

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

میرویس ودان محمودی  
۰۹ اکتوبر ۲۰۱۳

## چرا «انجنیر» صادق ظفر مقیم هاند در تقلا افتیده است؟

۳

بیشتر از سه دهه از سفر جانباختگان و شهیدان راه آزادی و انقلاب به جاودانگی و ابدیت می گذرد. در این سال ها همه چیز عوض شد و تغییرات فاحشی در زندگی مردم دردمند ما که جز غم و اشک، آوارگی و در بدری، آتش و خون چیزی دیگری نبود؛ پدید آمد. دستان کثیف جلادان خلقی - خادی و پرچمی و وطن فروش و فاشیست به خون های گلگون جانباختگان و شهیدان راه آزادی و انقلاب رنگین است. جلادان خلقی - خادی و پرچمی با به جاودانگی سپردن جانباختگان و شهیدان طوق های لعنت آویزه گردن های شان نمودند و داغ ننگ ابدی بر جبین گذاشتند. هیچ قاضی و محکمه ای نمی تواند جنایات عظیم ضد بشری سگان خونخوار امپریالیسم شوروی را ببخشد و برائت دهد و یگانه راه رسیدن به عدالت و انتقام از خون جانباختگان و شهیدان، نابودی محتوم این شرفبختگان، حرامزادگان و زنا زادگان از طریق جنگ و بر پائی انقلاب است و تنها محکمه انقلابی قادر است تا این جنایتکاران جنگی را به محاکمه کشاند و انتقام خون های ریخته شده جانباختگان و شهیدان راه آزادی و انقلاب را بگیرد که آنروز رسیدنی است.

«صادق ظفر» از بیرون دادن لیست ۵۰۰۰ شهید و جانباختگان راه آزادی و انقلاب، مراتب نفرت و انزجارش را با توهین نمودن به انقلابیون و پشتیبانی از خلقی- خادی و پرچمی نشان داد!

«صادق ظفر» مدعی است که خلقی ها ، پرچمی ها و باداران روسی شان «کمونیست» بوده و بیرون دادن لیست ۵۰۰۰ نفر تنها یک هیاهو و توطئه ای امپریالیستی بوده تا ذهنیت نسل جوان را در عناد و عداوت به کمونیسم برانگیزند و کمونیسم را در نظر آنها نظام سفاک، جلا و آدمکش رنگ آمیزی کنند. هم چنان وی بالای تظاهر کنندگان و فامیل شهداء و جانباختگان افسار گسیخت و هم بالای «سازمان انقلابی» و حزب همبستگی ، ساما-ادامه دهندگان عربده های مملو از خشم کشید که چرا علیه جنایات فاشیستی خلق- پرچم و خاد ندای به حق اعتراض آمیز شان را بلند و خواستار محاکمه رویزیویست های سگان وفادار سوسیال امپریالیسم شده اند. «صادق ظفر» مدعی شد که با این گونه ترفند های ریاکارانه می کوشند به انتخابات فرمایشی و نمایش مضحک خیمه شب بازی دموکراسی امریکائی سرخاب و سفیدآب بزنند؟!

باز هم «صادق ظفر» مرتکب دروغگوئی و ریاکاری می شود؛ زیرا هیچ کسی شعار ضد کمونیستی را بلند نکرده و سر نداده اند و هدف تظاهرات، نشان دادن خشم و نفرت یک ملت از وحشیگری ها و جنایات بی شمار و ضد ملی و ضد میهنی یک رژیم پושالی و بادار سوسیال امپریالیستی شان بود نه در عناد و عداوت با سوسیالیسم و کمونیسم. هم

چنان احزاب و سازمان ها و افراد شرکت کننده در تظاهرات، در «انتخابات» در حقیقت انتصابات فرمایشی و فرسایشی در زیر سایه تجاوز امپریالیست ها اشتراک نکرده ثبت نام نموده اند، چه رسد به کاندید شدن، بناءً ترفندی در کار نبوده و نیست و نیرو های چپ انقلابی ریاکاران نبوده بل پاسداران آزادی ملی و مدافعان حقوق مردم در بند کشیده افغان می باشند و یگانه راه نجات مردم و کشور را در انقلاب کردن می بینند نه در «انتخابات» ساخته و پرداخته امپریالیست ها- ارتجاع منطقه و فرامنطقه. پس این صادق ظفر- حسین جاسوس- غفور ثنا و دیگر استخباراتی های دو سره و انجو اکونومیستان و طنفروش اند و می کوشند که به «انتخابات» فرمایشی و نمایش مضحک خیمه شب بازی دموکراسی امریکائی سرخاب و سفیدآب بزنند تا برای چند صباحی دیگر در کار ثروت زائی «باز سازی» ثروت بیندوزند و به قارون مبدل شوند!

«صادق ظفر» اکت و ادای یک «تیوریسن» ضد امپریالیسم را در آورده گویا در جهت مذمت و تقبیح کردن بادار امپریالیستی اش می گوید که چرا امروز بعد از گشت سه دهه باداران امپریالیستی اش و مرتجعین داخلی باز هم زخم های ناسور مردم افغانستان را باز می کنند و آیا آنها تازه از این واقعه با خبر شده اند؟ این به صراحت نشان می دهد که «صادق ظفر» از چیزی می هراسد و اما بیان نمی کند!

چون «صادق ظفر» عمر ننگینش را در خدمت جاسوسی برای سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم، آی. اس. آی. در کوپته و «واواک» گذشتانده است و در این خم و پیچ آموخته است که چگونه یکی را بگوید و دیگری را برانته دهد و یا هر دو را بگوید و گویا جانب مردم را بگیرد تا خودش را مردمی و انقلابی جلوه دهد. بدان لحاظ وی از به راه اندازی جنگ خلق نشخوار می کند و چنین می نالد که عدالت فقط در محاکم قضائی رژیم «دموکراسی نوین» می تواند اجراء شود!

«صادق ظفر» لولوی چوته انداز شعار «مائویسم» را بلند می کند و اما قوه درک و منطقش قد نمی دهد تا بداند که «مائو تسه دون» جنگ توده ئی طولانی را برای انقلاب کردن تجربه کرد و انقلاب دمکراتیک نوین را به پیروزی رسانید و نظام سوسیالیستی را برای خلق چین نوید داد. صدر مائو تسه دون پشتوانه توده ئی داشت که انقلاب کرد و خلق چین را از زیر سلطه امپریالیسم جاپان رهانید و اما «پخپلو» با اتکاء به که، جنگ حق را به راه می اندازد و رژیم «دموکراسی نوین» را برای خلق های افغانستان نوید می دهد؛ البته از «هالند» و از بغل علیا مخدره ضد افغان و اما «افغانستانی» شان؟!

منطقاً تا زمانی که امپریالیست های اشغالگر به اشغالگری و بربریت ادامه دهند و ارتجاع مذهبی نوع جهادی سنی و شیعه و طالبی، خلقی ها- خادی ها و پرچمی ها و تکنوکرات های اجیر «سیا»، ام. آی. ۶- موساد و غیره در رأس حکومت و دولت پوشالی قرار داشته باشند و بر سرنوشت میهن و مردم ما جفاکارانه و غدارانه رقم بزنند؛ نمی توان توقع کرد که جنایتکاران جنگی و قاتلین شهداء و جانبختگان بزرگ ملت را توسط جنایت پیشگان ارتجاعی و امپریالیستی به محاکمه کشانید و جزاء داد، تنها آنان را توسط طوفان یک انقلاب توده ئی می توان روئید و جامعه را از شر شان رهانید. دیالکتیک به ما آموخته است که از دشمن خونی نمی توان عدالت طلبید و توقع قضاوت عادلانه را نمود بل باید به مصاف دشمن شتافت و انتقام کشید. این فورمول در مورد رسیدن به آزادی ملی نیز صدق می کند زیرا آزادی تحفه نیست که پیشکش شود، باید برای رسیدن به آزادی بها پرداخته شود.

نهاد ها، احزاب و سازمان ها و افراد معترض که خواستار محاکمه سگان وفادار سوسیال امپریالیسم شدند این بدان منظور و مفهوم نبود و نیست که از ارتجاع و امپریالیسم توقع چنین محاکمه ای را نموده اند که «صادق ظفر» با دو میله انتقادش آنان را گلوله باران می کند تا اگر کسی او را شناسد باور کند که وی یک انقلابی حرفه ئی و دارای سوابق مبارزاتی در پراتیک عمل بوده و یک فرد دلسوز برای افغان و افغانستان می باشد. آنانی که وی را از نزدیک می

شناسند می دانند و براین باورند که «صادق ظفر» دنی یک فرد نهایت «چوتار» فرصت طلب و جاسوس کهنه کار است که مسأله وطن و مردم برایش به مثابه پر گاهی ارزش نداشته و خدمت به ارتجاع و سرمایه برایش اولویت، ارجحیت و اهمیت داشته و در این راه به آسانی از ناموس و حیثیتش می گذرد که بار ها گذشته است. دزدیدن اسناد محرمانه و سلاح ها و مهمات (ساما) و تحویلهای آنها به استخبارات پاکستان در «کوبته» و کشتن مبارز انقلابی سامائی زنده یاد «نصرالله» در زمان جنگ مقاومت ملی چه را به اثبات می رساند؛ جز دنائت و وابستگی این عنصر وطنفروش و ضد ملی بودن و وطنفروش بودنش را؟!!

چرا «انجنیر» صادق ظفر تبعه «هالند» از افشائی لیست شهداء و جانباختگان در ترس و لرز افتیده است و در حالت تقلا کردن می باشد؟

نکند که به زود ترین فرصت اسمش در لیست مستنطقین (خاد) بیرون شود و نشان دهد که دستش به خون شهیدان و جانباختگان راه آزادی و انقلاب رنگین می باشد!

افشای لیست ۵۰۰۰ از شهداء و جانباختگان به انتظار بیشتر از سه دهه مادران و پدران، خواهران و برادران، زنان و فرزندان و شوهران و فرزندان خاتمه بخشید و بالاخره دریافتند که دلبندان و توتته های جگر های شان مفقود الاثر و یا به «سایبریا» زندانی نیستند بل قربانی جنایات ضد ملی و ضد میهنی حرامزادگان و زنازادگان خلقی-خادی- پرچمی و سوسیال فاشیسم روسیه شده اند؛ یاد شان گرامی و راهشان تا فردای انتقام ادامه دارد.

یک تن از دوستان نزدیک ابر مرد مجید که به نام «مولوی قره باغ» مشهور بود توسط باند امین جلاد دستگیر شد قرار گرفته فامیل شان وی به «سایبریا» انتقال داده شده و زندانی می باشد. طوری که در لیست ۵۰۰۰ نفر اسم های به چشم می خورد که می گفتند به «سایبریا» زندانی می باشند و اما خون های قرمزین شان توسط جلادان خلقی-خادی و پرچمی روی سنگفرش های زندان و پولیگون های پلچرخ با بیرحمی و قساوت قلبی درندگان خون آشام ریختانده شده است!

«انجنیر» صادق ظفر باشنده و تبعه «هالند» با جنایتکار خادیس «اسد الله کشتمند» رفیق شب و روز می باشد و هیچ گاهی علیه آن جلاد خون آشام و ستمگر کوچکترین اعتراضی به عمل نیاورده است؛ تنها علیه جریان شعله ئی و جنبش انقلابی و رهبرانش عف و جف و غر و پف می زند، چرا؟!

چون استخباراتی و خادیس تا مغز استخوان سیاه می باشد و در شهادت فرزندان مبارز و انقلابی افغانستان همدست جلادان خلقی-خادی- پرچمی می باشد!

حرامزادگان و زنازادگان خلقی-خادی- پرچمی و سگان زنجیری سوسیال فاشیسم روسیه می دانند که بیوه «شهید یاری» که رنج و درد از دست دادن شوهر انقلابی اش را هنوز می کشد و در ماتم از دست دادن شوهرش سیاهپوش است، نیز دلاورانه در تظاهرات به خاطر تقبیح جنایات وحشیانه حرامزادگان و زنازادگان خلقی-خادی- پرچمی و باداران سوسیال فاشیسی روسی شان شرکت ورزیده بود و خواهان عدالت شده است. اما سگ زنجیری هم چو «انجنیر» صادق ظفر تبعه «هالند» که ظاهراً از اسم و رسم «زنده یاد یاری» استفاده های سوء سیاسی و ملیتی می کند؛ زنجیر پاره کرده و همه را (چک) می زند که چرا علیه رفقای خلقی-خادی- پرچمی و بادار روسی اش دست به تظاهرات زدند و خواهان محاکمه جنایتکاران خلقی-خادی و پرچمی شدند. پس این حرکت ردیلانه «انجنیر» صادق ظفر باشنده و تبعه «هالند» چه را به اثبات می رساند جز جاسوس بودنش را و ضدیت آشکارش را با خط سیاسی «زنده یاد یاری»؟!!

باید این سگ وامانده را دستگیر و به قفس انداخت. اگر فامیل شهید «نصر الله» در مورد قاتل بودن «انجنیر» صادق ظفر تبعه «هالند» درخواست تعقیب بدهند ما به آسانی این سگ را به قفس خواهیم انداخت!